

## جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م

علی قاسمی<sup>۱\*</sup>، فرج‌اله احمدی<sup>۲</sup>، حسین ایمانی جاجرمی<sup>۳</sup>

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷)

### چکیده

داده‌های منابع تاریخی دارای ناهمگونی، تناقض و ابهام زیادی در فهم تغییرات جمعیتی اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م هستند. از این رو، مقاله حاضر با رویکردی تاریخی و روش تحلیلی - مقایسه‌ای در پی شناخت و بازنمایی تغییر و تحولات جمعیتی این شهر در طی سده‌های مذکور بوده است. نتایج به دست آمده به شرح ذیل است: نخست، کوچ‌های به خارج از شهر اصفهان که ناشی از عوامل منفی‌ایی مانند کشتار، بیماری و قحطی بود و نیز کوچ‌هایی که از خارج به پایتخت صفویه انجام می‌شد و تحت تأثیر جاذبه‌های مثبت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر اصفهان قرار داشت، عامل اصلی کاهش و افزایش جمعیت این شهر در طی سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م بوده است. دوم، طبق یک برآورد تقریبی،

---

\* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری تخصصی علی قاسمی است.

۱. دانش‌آموخته مقطع دکتری تخصصی از دانشگاه تهران و استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

\*a.ghasemi@scu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-4247-9131>

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-2960-859X>

۳. دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-6748-2559>

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

شیب کلی میزان نفوس اصفهان بین آغاز سده ۱۰ ق تا اوان سده ۱۲ ق/۱۶ تا ۱۸م افزایشی بوده و پس از سقوط دولت صفویه، تا پایان سده ۱۹م/۱۳ ق، دچار نوسانات شدید و کاهش معناداری شده است. سوم، تراکم اصلی جمعیت شهر در محله‌های شمال‌غرب تا جنوب‌غرب متمرکز بوده است. چهارم، کوچ طیف‌هایی با خاستگاه‌های اجتماعی - جغرافیایی بسیار متنوع به شهر اصفهان، نشانه‌ای از نبود برنامه و نیاز مشخص نظام اقتصادی و ضعف لایه‌های میانی قشربندی اجتماعی به‌منزله گروه اصلی حامل صورت‌بندی سرمایه‌داری در طی سده‌های یاد شده است؛ در نتیجه این مسئله حاکی از تمایل شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی پایتخت صفویه جهت حفظ ساختار موجود بوده است.

واژه‌های کلیدی: جمعیت، اصفهان، رشد، تراکم، کوچ، سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/۱۶ تا ۱۹م.

#### مقدمه

داشتن شناختی صحیح از موضوعات جمعیت‌شناسی نظیر میزان نفوس، عوامل کاهنده و افزایشنده جمعیت، نرخ رشد، تراکم جمعیت و نیز ریشه‌های جغرافیایی و اجتماعی کوچندگان یا مهاجران، زمینه مناسبی را جهت درک چگونگی تحول ساختار اجتماعی - اقتصادی و ماهیت الگوی توسعه شهری اصفهان در دوره اولیه مدرن فراهم می‌سازد. با این حال، کمبود داده‌های دقیق مربوط به جمعیت اصفهان در منابع سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/۱۶ تا ۱۹م، مطالعه و شناخت این موضوعات را با دشواری و سردرگمی روبه‌رو می‌سازد. پیامد این مسئله، ارائه آمارهای متفاوت در باب مسائل جمعیت‌شناختی این شهر، طی دوره یادشده است.

در مقاله پیش‌رو با استفاده از رویکردی تاریخی و روش تحلیلی - مقایسه‌ای، داده‌های کلی و غیردقیق منابع دوره مذکور، به‌منظور شناخت نسبی و بازنمایی تحولات جمعیتی اصفهان، موردواکاوی، سنجش و تفسیر قرار گرفت. طبق نتایج به‌دست آمده،

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

پدیده کوچ، که ناشی از عوامل منفی و مثبت مختلفی بود، عامل اصلی نوسانات جمعیت اصفهان طی سده‌های مذکور بود. افزون‌براین، براساس برخی روش‌های جمعیت‌شناسی تاریخی، برآوردی تقریبی درباب میزان رشد جمعیت اصفهان به‌دست داده شد که مطابق آن شیب کلی میزان جمعیت اصفهان از آغاز تا پایان دولت صفویه به‌صورت صعودی بود و پس از سقوط دولت صفویه به‌صورت نزولی درآمد. همچنین مطابق یک تحلیل جمعیت‌شناختی، کوچ‌های انجام‌شده به شهر اصفهان، به‌طور عمده از پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی مختلفی انجام می‌گرفت که دلالت بر نداشتن برنامه مشخص نظام اقتصادی حاکم، جهت جذب مهاجران از طیف‌های میانی اقتصادی<sup>۱</sup> است. بنابراین می‌توان گفت که ضعف لایه‌های میانی شهری به‌منزله گروه اصلی حامل بورژوازی، نشانه‌ای عمده، مبنی بر گرایش صورت‌بندی اصفهان عصر صفوی، جهت حفظ وضعیت پیشامدرن خود بوده است.

در باب تحولات جمعیتی اصفهان پاره‌ای تحقیقات قدیم و جدید نوشته شده است؛ از آن جمله میرزا حسین خان تحویلدار در کتاب *جغرافیای اصفهان*، چکیده مختصری از نظرات منابع درباره تاریخ جمعیت این شهر را نگاشته است. نظرات تحویلدار از جنبه بیان استدلال‌هایی در باب نحوه محاسبه جمعیت شهر و علت کاهش آن، دارای اهمیت است (تحویلدار، ۱۳۸۷، صص. ۹۸-۹۹). بررسی تحلیلی که میرسیدعلی جناب در کتاب *الاصفهان* در باب جمعیت اصفهان ارائه کرده، در نوع خودش جالب است؛ به‌ویژه محاسبه‌ای که وی از تعداد خانه‌ها و جمعیت آن‌ها ارائه کرده و مطابق آن نظریه شاردن را رد می‌کند، صرف‌نظر از درست یا غلط بودن نتیجه آن، رهگشاست (جناب، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۹). همچنین مطالعه نظرات ارائه‌شده توسط سیروس شفق‌ی در کتاب *جغرافیای اصفهان* و استفاده از روش‌ها و تحلیل‌هایی که در باب جمعیت‌شناسی

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

تاریخی اصفهان ارائه کرده، می‌تواند سودمند باشد (شفقی، ۱۳۸۱، صص. ۵۱۸-۵۲۲). استفان پی بلیک در کتاب *نصف جهان: معماری اجتماعی اصفهان صفوی*، مجموعه‌ای از روش‌ها مانند استفاده از محیط شهر و نیز مقایسه میزان نفوس اصفهان با جمعیت شهرهای هم‌عصر را برای تحلیل جمعیت این شهر به‌کار برده و به نتایج درخور توجهی دست یافته است (پی‌بلیک، ۱۳۸۸، صص. ۵۴-۵۷).

روی‌هم‌رفته، تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های اخیر از چند جنبه زیر است: نخست، استفاده از مجموعه‌ای از روش‌ها و نظرات برای تحلیل تحولات جمعیتی. دوم، بهره‌گیری از آمار و آگاهی‌های منابع لاتین برای مقایسه و تحلیل جمعیت اصفهان با شهرهای هم‌عصر در ادوار مختلف تاریخی. سوم، به زعم نویسنده این مقاله، به‌جزء تحقیق پی‌بلیک که تفصیل و دقت بیشتری دارد، عمده تحقیقات گفته‌شده، باوجود ارزشی که در باب بررسی جمعیت اصفهان دارند، به‌صورتی گذرا این مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند. سرانجام مقاله حاضر درمورد مباحثی مانند میزان و رشد جمعیت، تحلیل ریشه‌های اجتماعی و جغرافیایی کوچندگان، تراکم نفوس و مسئله جابه‌جایی جمعیتی، مطالب جدیدی ارائه کرده است.

### بیماری، جنگ و قحطی: عوامل مرگ‌ومیر، برون‌کوچی و کاهش جمعیت

به‌نظر می‌رسد که هنگام رایج شدن ناخوشی‌های واگیرداری مانند وبا و طاعون، اصفهان نیز بدین بیماری‌ها دچار می‌شده است (اولئاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۲۴۹؛ کمپفر، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۷؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۳۱). براساس برخی روایات، این بیماری لازمه آب‌وهوای اصفهان بوده و هر چند سال شیوع پیدا کرده و سبب پریشانی بسیار و خرابی بی‌شمار به احوال اهالی اصفهان می‌شد؛ به‌گونه‌ای که در نتیجه آن برخی از مردم «دررفته بعضی تلف می‌شدند» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص. ۵۳۳).

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

گویا در سده ۹ ق/ ۱۵م، همراه با انتشار طاعون، تلفات زیادی بر شهر اصفهان وارد شده است (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۸۳). در آغاز کار دولت صفوی نیز بیماری طاعون در این شهر شیوع یافته بود (الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۹۴). در سال ۹۶۴ ق/ ۱۵۵۷م، در عراق عرب و اصفهان طاعونی عظیم واقع شد و در نتیجه آن جمع کثیری «به جوار رحمت ایزدی» پیوستند (قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۳۹۳). در آغاز بهار سال ۱۰۰۲ ق/ ۱۵۹۳م، این بیماری در اصفهان منتشر شد، به گونه‌ای که «روز بود که بیست کس و سی کس می‌مردند». در اوایل تابستان مردم اصفهان جلای وطن کردند و باوجود این «بقولی پنجاه‌هزار و بقولی سی‌هزار کس به علامت رفتند» (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳، صص. ۵۳۲-۵۳۳).<sup>۲</sup> همچنین در شوال سال ۱۰۹۸ ق/ ۱۶۸۷م، بیماری در نواحی روستایی اصفهان بسیار شد؛ به طوری که تعداد تلفات این بیماری در اواخر این ماه «روزی به سی و سی و پنج» رسید (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص. ۵۴۴). افزون‌براین، همراه با مرگ‌ومیری که در نتیجه قحطی ناشی از محاصره افغان‌ها روی داد، بیماری طاعون نیز شیوع یافت (کروسینسکی، ۱۳۶۹، ص. ۱۸). از این رو، شاید به همین خاطر بود که مردم اصفهان نهمین دروازه شهر را برای جلوگیری از کشتار بیماری طاعون، تخریب کرده بودند (کمپفر، ۱۳۶۲: ۱۸۷).

با این حال، طبق روایت منابع صفوی و پساصفوی، کمی رطوبت و خشکی هوای اصفهان (دلاواله، ۱۳۸۴، ص. ۷۳؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۵۸، ۱۵۸۴؛ تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۴۴، ۳۰۳؛ کمپفر، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۶؛ دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۲۲۵؛ الاصفهانی، ۱۳۶۸، صص. ۸۲-۸۳، ۹۳-۹۴؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، صص. ۳۰-۳۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص. ۸۹، ۹۷؛ جابری انصاری، ۱۳۲۱، ص. ۳؛ فاجار، ۱۳۶۴، ص. ۳۵۹؛ اصفهانی [ندیم‌الملک]، ۱۳۹۱، ص. ۳۲۴)، احتمالاً زمینه تکرار دفعات شیوع و طول

دوره بیماری‌ها را کاهش داده و در نتیجه میزان تلفات بیماری‌های واگیرداری مانند طاعون و وبا را کم می‌کرد. در همین رابطه، مقایسه میزان شیوع و تلفات مرگبار بیماری طاعون در شهر مرطوبی نظیر لندن طی سده‌های ۱۰ تا ۱۲ ق/ ۱۶ تا ۱۸ م (Boulton, 2000, pp. 318-319; Griffiths et al., 2000, p. 204; Wrigley et al., 1997, pp. 218-219; Helleiner, 1967, p. 52; Coleman, 1961, p. 20)، حاکی از تعداد دفعات شیوع کم‌تر و تلفات محدودتر بیماری طاعون در اصفهان عصر صفوی است.

از قرار معلوم، مطابق برخی آگاهی‌های منابع تاریخی، انتشار بیماری وبا به صورت کمی روی می‌داد؛ چنانکه تحویلدار می‌نویسد که «گاه به گاهی دیده‌اند، دیر دیر آمده، کم کم بوده و زود زود رفع شده» است (تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۳۱). همچنین با وجود برخی گزارش‌هایی که تأکید دارند کودکان اصفهانی کم‌تر به بیماری آبله مبتلا می‌شدند (تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۲)، در بهار سال ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۹ م، در نتیجه انتشار این بیماری، متجاوز از هشتصد بچه جان سپرده بودند (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۲). افزون‌براین، مطابق روایت کمپفر سالیانه حدود ۱۰۰ کودک در حوض‌های (مادی) زاینده‌رود خفه می‌شدند (کمپفر، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۸). با فرض تعمیم رقم پولاک برای اصفهان دوره صفوی و نیز با در نظر گرفتن آمار کمپفر، محتمل است که میزان مرگ‌ومیر موالید اصفهان نسبت به شهری مانند لندن در طی همین دوره کم‌تر بوده است (Griffiths et al., 2000, p. 208; Finlay, 1981, pp. 63-69; Boulton, 2000, pp. 318-319; Wrigley et al., 1997, p. 218).

اگرچه شیوع بیماری یکی از عوامل مهم مرگ‌ومیر و کوچ‌های اجباری و کاهش جمعیت در شهر اصفهان بود؛ با وجود این، چنین می‌نماید که وقوع جنگ و کشتار و قحطی و کوچ‌های مکرر ناشی از آن، عامل عمده کاهش جمعیت این شهر بوده است. برای نمونه، ابن بطوطه که در نیمه اول سده ۸ ق/ ۱۴ م به اصفهان سفر می‌کند، اختلافات بین شیعه و سنی و کشتار ناشی از آن را موجب ویرانی شهر دانسته است (ابن بطوطه،

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران  
۱۳۷۶، ج. ۱/ ص. ۲۴۶). همچنین در نتیجه شورش سال ۷۹۰ ق/ ۱۳۸۸ م مردم اصفهان،  
هفتاد هزار نفر از مردم این شهر به فرمان تیمورلنگ کشته شدند (شامی، ۱۹۳۷، ج.  
۱/ ص. ۱۰۵). هنگامی که مردم اصفهان علیه جهان‌شاه قراقویونلو شوریدند، وی به  
سپاهیان‌ش دستور داد تا شهر را غارت کرده و بسوزانند و هریک از آن‌ها سر بریده‌ای  
همراه بیاورند؛ آن لشکر به امر سلطان شهر را ویران کردند (باربارو، ۱۳۸۱، صص. ۸۸-  
۸۹). در زمان محاصره اصفهان توسط افغان‌ها، گروه بسیاری از مردم، شهر را ترک  
کردند (دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۱۷۹، ۲۱۷، ۲۲۱). ادامه محاصره شهر و جلوگیری از  
ورود آذوقه توسط افغان‌ها، موجب قحطی شدیدی شد؛ به گونه‌ای که مردگان، در  
خانه‌ها و کوچه‌ها، بر روی یکدیگر ریخته شده بودند؛ آنچه از مردم شهر فرار می‌کردند  
به دست افغان‌ها گرفتار و کشته می‌شدند (مستوفی، ۱۳۷۵، صص. ۱۳۱-۱۳۰؛  
دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۲۲۵؛ کروسینسکی، ۱۳۶۹، ص. ۱۸؛ استرآبادی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵؛  
الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۲۰۱). برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که حدود ۱۲۰ هزار  
تا ۱۵۰ هزار نفر در جریان قحطی و درگیرهای اولیه با محمود افغان کشته شده‌اند  
(کروسینسکی، ۱۳۶۹، صص. ۶۴-۶۵؛ گیلان‌تیز، ۱۳۷۱، ص. ۷۳).

همچنین، در ژوئیه ۱۷۲۳ م/ ۱۱۳۵ ق، محمود افغان از ترس شورش مردم، دست به  
کشتار بزرگی زد؛ به طوری که تعداد کشته‌شدگان این رویداد بسی بیشتر از کُشتگان  
جنگ، از آغاز نبرد گلناباد تا تسلیم اصفهان، برآورد شده است (نک: دوسرسو، ۱۳۶۴،  
صص. ۲۴۰-۲۴۱؛ کروسینسکی، ۱۳۷۱، صص. ۶۹-۷۰). افزون‌براین، تعداد زیادی از  
مردم شهر فرار کردند (الاصفهانی، ۱۳۶۸، صص. ۲۰۸-۲۰۹) و بدین ترتیب شمار  
جمعیت شهر کم‌تر شد. پس از این کشتار، افغان‌ها مردم اصفهان را مجبور به ترک شهر  
کردند و به جای آن‌ها بیگانگان را جایگزین ساختند (دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۲۴۱). پس

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

از گذشت سه ماه از تسلط افغان‌ها — به علت خرابی روستاهای اطراف اصفهان — جریان ورود آذوقه به شهر مختل و اصفهان دچار قحطی دوباره شد (همان، ص. ۲۴۲). از این رو می‌توان با انصاری هم‌نظر شد که محمود افغان سه سال تمام به «قتل و غارت و قلع مبانی عمارات پرداخت» (جابری انصاری، ۱۳۲۱، ص. ۳۴).

پس از رسیدن اشرف افغان به قدرت، به دستور وی اهالی شهر به قتل رسیدند (الاصفهانی، ۱۳۶۸، صص. ۲۱۳-۲۱۴). در جریان شکست اشرف از نادرقلی میرزا، جهت جلوگیری از فساد و شورش مردم، جمیع روسای شهر و اهالی قرا به جاهای دور تبعید شدند (همان، صص. ۲۲۶-۲۲۷). بنابراین به قول انصاری، افغان‌ها در طی پنج سال غلبه، کرورها شیعه را کشتند (جابری انصاری، ۱۳۲۱، ص. ۳۵).

افزون‌براین، شهر اصفهان به دلیل کمبود آب و خشک‌سالی، هر سی یا چهل سال دچار قحطی می‌شد؛ همچنان‌که قحطی‌های بین سال‌های ۱۱۷۱ تا ۱۳۳۶ ق/ ۱۷۵۸م تا ۱۹۱۸م موجب بروز تلفات، کوچ و کاهش جمعیت شهر شد (جناب، ۱۳۷۱، صص. ۲۲۹-۲۳۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۹۴۷).

### رشد جمعیت

آمبرزیو کنتارینی بین سال‌های ۸۷۷ تا ۸۸۱ ق/ ۱۴۷۳ تا ۱۴۷۷م، اصفهان را شهری وسیع دانسته است (کنتارینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۲). جوزوفا باربارو در سال‌های ۸۸۱ تا ۸۸۲ ق/ ۱۴۷۶ تا ۱۴۷۷م، درباره این شهر می‌نویسد: «در این اواخر شهری مهم شده است...<sup>۳</sup> پیرامونش چهار میل و با حومه ده میل<sup>۴</sup> است» (باربارو، ۱۳۸۱، ص. ۸۸). به روایت باربارو، اصفهان در زمان حمله خونین جهان‌شاه قراقویونلو (سال ۸۵۲م/ ۱۴۵۶ ق) ۵۰ هزار نفر جمعیت داشته است و در هنگام بازدید وی حدود یک ششم آن دوباره مسکون شده بود (همان، صص. ۸۸-۸۹). از این رو، احتمالاً جمعیت ساکن اصفهان در



جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

این زمان حدود ۸ هزار تا ۱۰ هزار نفر بوده است. مطلب حائز اهمیت این است که بخش مهم جمعیتی که در نتیجه جنگ، کشتارها و بیماری به نواحی اطراف اصفهان کوچ می‌کردند، پس از سپری شدن شرایط بحرانی به شهر بازمی‌گشتند. در همین راستا، گزارش‌های منابع تاریخی از افزایش جمعیت این شهر در اوایل سده ۱۰ ق/ ۱۶م حکایت دارد (مؤلف مجهول، ۱۳۸۱، ص. ۴۴۷؛ اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۲۳۶)؛ به‌گونه‌ای که در سال ۹۱۱ ق/ ۱۵۰۶م به سبب هجوم مردم از هر مرز و بوم «نایره قحط و غلا استعلا پذیرفته آتش جوع دود از دودمان‌ها برآورد» (۱۳۷۲، ص. ۱۵۰).

چنین به نظر می‌رسد که جمعیت اصفهان طی سده ۱۰ ق/ ۱۶م، به تدریج افزایش بیشتری یافت؛ به‌گونه‌ای که جمعیت زیاد اصفهان یکی از علل انتخاب این شهر به پایتختی دولت صفویه در سال ۹۹۹ ق/ ۱۵۹۰م بوده است (جنابادی، ۱۳۷۸، ص. ۷۱۴). جمعیت این شهر در هنگام طاعون سال ۱۰۰۲ ق/ ۱۵۹۴م، چنان افزایش یافته بود که به قول نطنزی «کثرت خلایق از حد و حصر گذشته اگر در آنجا هر روز پنجاه کس میرند مستعبد نیست» (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص. ۵۳۲). روایت نطنزی کوچ اجباری مردم و بازگشت تدریجی بخشی از جمعیت کوچنده نواحی نزدیک به اصفهان را نشان می‌دهد (همان، صص. ۵۳۲-۵۳۳). به نظر می‌رسد که کوچ‌های موقتی و بازگشت تدریجی مردم که در هنگام بیماری‌هایی مانند طاعون صورت می‌گرفت، سبب حفظ بخش مهمی از جمعیت شهر شده است؛ هم‌چنانکه گزارش بیات و تحلیل پژوهش‌های متأخر، دلالت بر فراوانی جمعیت شهر در ابتدای سده ۱۱ ق/ ۱۷م دارد. بیات در سال ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۸م می‌نویسد: «جمعیت آن بالغ بر هشتاد هزار خانوار (یا ۳۶۰ هزار تن) بلکه ازین رقم نیز اندکی بیشتر است» (بیات، ۱۳۳۸، ص. ۵۹). باتوجه به طاعونی که پیش‌تر روی داده بود و طبق روایت نطنزی که «بقولی پنجاه و بقولی سی هزار کس به

علامت» رفته بودند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص. ۵۳۲)، رقمی که بیات در فاصله چهار سال پس از این رویداد ذکر می‌کند، اندکی دور از ذهن به نظر می‌رسد. باوجوداین، این عدد نشان‌دهنده افزایش جمعیت شهر در آغاز سده ۱۱ ق/ ۱۷م است. خانم کورینگ زاخ، براساس اطلاعات بزرگ‌ترین شهر آناتولی؛ یعنی بورسا که در حوالی سال ۹۹۳ ق/ ۱۵۸۵م جمعیتی در حدود ۷۰ هزار نفر داشت، برآورد لاکهارت و لوسین لوئیز بلان را مبنی بر جمعیت ۸۰ هزار نفری اصفهان در حوالی سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰م صحیح ارزیابی کرده است (بلیک، ۱۳۸۸، ص. ۵۳؛ لاکهارت، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۳). از این رو، با مقایسه منابع تاریخی و استفاده از نظر پژوهش‌های متأخر، رقم تقریبی ۷۰ هزار تا ۸۰ هزار نفر جمعیت برای حوالی سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰م منطقی به نظر می‌رسد.

انتخاب اصفهان به پایتختی دولت صفویه و رشد اقتصاد این شهر، نیاز به جذب نیروی کار در بخش‌های متنوع کشاورزی، صنعتی، دیوان‌سالاری و نظامی را ضروری گردانید. هم‌چنین، سرانه مناسب‌تر درآمد اقشار این شهر، استقرار دستگاه اداری، قضائی و امنیتی در اصفهان و درنهایت وجود نهادها و اماکن رفاهی مانند مساجد، مدارس آموزشی، تفریح‌گاه‌ها، بازارها و حمام‌های شهری، زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم جهت جذب جمعیت گروه‌های مختلف از نقاط دور و نزدیک کشور را فراهم کرد و به موازات آن موجب رشد سریع و شگفت‌انگیز جمعیت شهری اصفهان شد. به گفته میرزا حسین خان تحویلدار در زمان شاه‌عباس اول از تنگی جا و مکان شکایت کردند و به دلیل همین مسئله محله عباس‌آباد احداث شد (تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۵۴). انتقال ۵ تا ۱۰ هزار نفر ارمنی به جلفا و ۲۵۰۰ تا ۳ هزار نفر مهاجر تبریزی به محله عباس‌آباد، موجب افزایش ۸ تا ۱۳ هزار نفری جمعیت این شهر در محله‌های جلفا و عباس‌آباد

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

بین سال‌های ۲۰-۱۰۱۱ ق/ ۱۱-۱۶۰۲ م شد (پی‌بلیک، ۱۳۸۸، ص. ۵۳). اگر محله‌های داخل دیوارهای شهر نیز حدود ۱۵ هزار نفر در طی همین مدت رشد کرده باشند، جمعیت تقریبی اصفهان در حوالی سال ۱۰۲۰ ق/ ۱۶۱۲ م حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار نفر بوده است. طبق این برآورد بین سال‌های ۱۰۰۹ تا ۱۰۲۰ ق/ ۱۶۰۰ تا ۱۶۱۱ م، یعنی یازده سال، جمعیت محله‌های داخل و خارج از دیوارهای شهر در حدود ۳۰ هزار نفر رشد تقریبی داشته است. شایان توجه است که این میزان رشد را برای تمام سده ۱۱ ق/ ۱۷ م نمی‌توان در نظر گرفت؛ چرا که عواملی نظیر فحطی‌های دوره‌ای و ورود جمعیت روستاهای اطراف به شهر، حمله افغان‌ها و کوچ جمعیت روستاهای حومه به شهر اصفهان در برخی دوره‌ها و نیز وضعیت اقتصادی اصفهان، در میزان کاهش و افزایش جمعیت شهر دخیل بوده است.

در سال ۱۰۱۸ ق/ ۱۶۰۹ م سه اروپایی به نام‌های «پدرها»، «تادیوس» و «وسنیت»، جمعیت اصفهان را بیش از ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند (A chronicle of the Carmelites, 1939, p.189). فیگوروا در سال ۱۰۲۶ ق/ ۱۶۱۶ م اصفهان و کوچ‌نشین‌های خارج شهر را بزرگ‌تر از همه شهرهای ایران دانسته است (فیگوروا، ۱۳۶۳، ص. ۲۱۱). یک سال پیش از وی، دلاواله اصفهان را از قسطنطنیه برتر و اندکی کوچک‌تر از ناپل برآورد کرده است و می‌نویسد: «در صورت الحاق سه محله عباس‌آباد، جلفای نو و گبرآباد، اصفهان و حومه آن از قسطنطنیه و حتی رم بزرگ‌تر خواهد شد» (دلاواله، ۱۳۸۴، صص. ۲۷-۲۸). ناپل در حوالی سال ۱۰۱۸ ق/ ۱۶۰۰ م حدود ۲۰۰ هزار نفر و قسطنطنیه و رم بالاتر از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند (Spooner, 1968, pp. 33-34). بنابراین، با اتکا به رقم تقریبی جمعیت اصفهان در سال ۱۰۲۰ ق/ ۱۶۱۲ م گزارش کارملی‌ها، نظر دلاواله، آگاهی از جمعیت شهرهای اروپایی فوق و رشد سریع جمعیت اصفهان، استنباط

نگارندگان بر این است که اصفهان در سال ۱۰۲۵ ق/ ۱۶۱۷م حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ هزار نفر جمعیت داشته است.

رشد فزاینده جمعیت اصفهان تا پایان پادشاهی شاه‌عباس اول ادامه یافت؛ چنانکه توماس هربرت در سال ۱۰۳۷ ق/ ۱۶۲۸م آن را بزرگ‌ترین شهر سرزمین‌های شرقی دانسته است که هفتاد هزار خانه و جمعیتی در حدود ۲۰۰ هزار نفر داشته است (Herbert, 2005, p.126). یان اسمیت در حوالی سال‌های ۱۰۳۷ تا ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۲۸ تا ۱۶۳۰م وسعت اصفهان را برابر با آمستردام می‌داند و تأکید می‌کند که «اگر شهرک‌ها و دهات اطراف را هم به آن اضافه نمائیم به اندازه پاریس می‌شود. اصفهان دارای جمعیت زیاد و ساختمان‌های متراکم است» (اسمیت، ۱۳۵۶، ص. ۸۱). آمستردام در سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰م حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت؛ سال ۱۰۲۹ ق/ ۱۶۲۰م جمعیت آن به ۱۰۰ هزار نفر و در سال ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۵۰م به ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافت (Kossmann, 1971, p.366). پاریس در سال ۱۰۰۹ ق/ ۱۶۰۰م ۲۲۰ هزار نفر و در سال ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۵۰م ۴۳۰ هزار نفر جمعیت داشته است (Boulton, 2000, p. 316). از این رو، با در نظر گرفتن این مطلب که پایتخت‌های اروپایی همانند اصفهان، مرکز حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهاشان بوده‌اند و به همین دلیل از رشد جمعیتی سریع و زیادی برخوردار شده‌اند، به نظر می‌رسد که ادعای توماس هربرت در مورد جمعیت ۲۰۰ هزار نفری اصفهان در سال ۱۰۳۷ ق/ ۱۶۲۸م نزدیک به واقعیت بوده است.

اولتاریوس در سال ۱۰۴۶ ق/ ۱۶۳۷م نفوس این شهر را بیش از ۵۰۰ هزار نفر تخمین زد (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۲۳۷). پذیرش رقم بالای اولتاریوس و رشد بیش از دو و نیم برابری جمعیت اصفهان در فاصله حدود ده سال پس از مشاهدات هربرت،

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

کمی دشوار به نظر می‌رسد. با این حال، تأکید وی بر محیط گسترده شهر و تراکم بالای جمعیت (همان، ص. ۲۳۵، ۲۳۹-۲۳۸)، نشان‌دهنده رشد سریع جمعیت پایتخت صفوی در این دوره است.

شاردن در سال ۱۰۷۶ ق/ ۱۶۶۶ م می‌نویسد که جمعیت اصفهان از عده ساکنان لندن کم‌تر نیست (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/صص. ۱۳۹۰-۱۳۹۱). جمعیت لندن در سال ۱۶۵۰م حدود ۴۰۰ هزار نفر و در سال ۱۷۰۰م حدود ۵۷۵ هزار نفر بوده است (Boulton, 2000, p. 316; Finlay, 1981, p. 51).

از نظر تعداد جمعیت خانوارهای اصفهان دو نظریه میانگین ۶ تا ۷ نفری شیندلر و جناب (۱۳۷۱، ص. ۲۰۹) و ۵۰ نفری حسینی ابری (۱۳۸۲، ص. ۲۲۶) وجود دارد. با وجود این، می‌توان گفت که هر دو نظریه جنبه‌هایی از واقعیت تاریخی را در خود دارند. درباره نظریه شیندلر و جناب می‌توان گفت که میانگین ۶ تا ۷ نفر جمعیت برای هر خانوار صحیح به نظر می‌رسد، اما مسئله‌ای که در این نظریه وجود دارد، عدم توجه آن به تعداد خانوارهای موجود در یک واحد خانه یا ساختمان مسکونی است. نظریه حسینی ابری هم از نظر توجه به اسکان چند خانوار در یک خانه یا ساختمان حائز اهمیت است، ولی پذیرش میانگین بالای جمعیت ۵۰ نفری برای مجموع خانوارهای مستقر در یک باب ساختمان مسکونی، اندکی دشوار به نظر می‌رسد.<sup>۵</sup>

بنابراین، اگر به‌طور متوسط هر خانه را شامل حداقل سه خانواده ۶ نفری ساکن فرض کنیم و تعداد خالص خانه‌های داخل و بیرون حصارهای شهر را حدود ۲۹ هزار واحد خانه تخمین زنیم،<sup>۶</sup> جمعیت اصفهان و حومه آن در حوالی سال ۱۰۸۰ ق/ ۱۶۷۰م حدود ۵۲۲ هزار نفر تخمین زده می‌شود. «جان وگل‌بای» انگلیسی نیز هم‌زمان با شاردن، جمعیت این شهر را ۵۰۰ هزار نفر برآورد کرده است (بلیک، ۱۳۸۸، ص. ۵۵).

استفان پی بلیک با استفاده از روش پاسکونال در برآورد جمعیت شهر دمشق با احتساب میانگین تراکم ۲۸۵ نفر در هر هکتار از پنجاه درصد مساحت ۲۶۴۲ هکتاری داخل دیوارهای شهر اصفهان،<sup>۷</sup> جمعیت درون دیوارهای شهر در حوالی سال ۱۰۸۰ ق/ ۱۶۷۰م را حدود ۳۷۵ هزار نفر و جمعیت سواد شهر را ۱۲۵ هزار نفر، محاسبه کرده است (همان، ص. ۵۴)؛ این رقم با آمار شاردن، جان وگل‌بای و برآورد تقریبی نگارندگان، سازگاری دارد.

به روایت تاورنیه، محیط اصفهان با حومه آن به هیچ وجه کوچک‌تر از پاریس نیست، اما جمعیت پاریس ده برابر بیش از اصفهان است (تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۴۱). دولیه‌دلند اصفهان و جلفا را به اندازه پاریس می‌داند و می‌نویسد: «هر قدر که جمعیت اصفهان زیاد باشد به تقریب با جمعیت پاریس مساوی نمی‌شود» (دولیه‌دلند، ۲۵۳۵، صص. ۱۹-۲۱). گزارش دولیه‌دلند که همراه تاورنیه به ایران آمده بود، حاوی دو مطلب مهم است: نخست، گزارش وی به صورت ضمنی اظهارات تاورنیه را رد می‌کند؛ دوم، از فحوی بیان وی آشکار می‌شود که نفوس اصفهان در این زمان، نزدیک جمعیت ۵۰۰ هزار نفری پاریس<sup>۸</sup> بوده است؛ چراکه تأکید وی بر جمعیت زیاد اصفهان و استفاده او از واژه «به تقریب» برای سنجش جمعیت دو شهر، دلالت بر باور وی به نزدیکی رقم جمعیت اصفهان و پاریس در این دوره دارد. این نوع گزارش نیز در سفرنامه جان فرایر انگلیسی بین سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۲ ق/ ۱۶۷۲ تا ۱۶۸۱م نیز مشاهده می‌شود؛ جایی که وی می‌نویسد: «اصفهان و جلفا از لندن و سوت‌وارک و نواحی حومه‌ای اطراف آن‌ها بزرگ‌تر است، با این تفاوت که بیشتر بخش‌های اصفهان پوشیده از باغ است. از این‌رو بر این باورم که نباید جمعیت اصفهان و جلفا به اندازه لندن و سوت‌وارک باشد» (Fryer, dateless, p. 293). سنجیدن جمعیت اصفهان و جلفا با لندن و سوت‌وارک،

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

دست‌کم نشان‌دهندهٔ باور ذهنی فرایر بر نزدیکی جمعیت اصفهان و لندن طی سال‌های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۲ ق/ ۱۶۷۲ تا ۱۶۸۱ م است. شاید به همین دلیل بود که کمپفر اصفهان را بزرگ‌ترین شهر آسیا در این سوی رود گنگ می‌دانست (کمپفر، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۵).

استدلال دیگر جهت توضیح نزدیکی جمعیت اصفهان به لندن طی نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۱ ق/ ۱۷م، میزان مصرف خوراک اصفهان در مقایسه با لندن است. درحالی که مردم لندن در پایان سال ۱۱۰۱ ق/ ۱۶۹۰م سالیانه ۶۰۰ هزار رأس گوسفند مصرف کرده‌اند ( Boulton, 2000, p. 324; Schwarz, 1992, pp. 82-83; Earle, 1989, p. 42 خارج دیوار اصفهان روزانه ۳۵۰۰ رأس گوسفند مصرف می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۸۴)؛ که آمار سالیانهٔ آن رقمی در حدود ۱۲۷۷۵۰۰ رأس بوده است. اگرچه مصرف بیشتر گوشت در شهر اصفهان، دلالت بر قطعیت برابری و یا فزونی نفوس اصفهان بر لندن ندارد، اما این مسئله می‌تواند نشانه‌ای بر تأیید آمارهای سفرنامه‌نویسان اروپایی و نظر نگارندگان دربارهٔ جمعیت برابر یا نزدیک اصفهان به لندن باشد.

افزون‌براین، اگر نرخ رشد جمعیت محله‌های جلفا و عباس‌آباد که از زمان مرگ شاه‌عباس اول در سال ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۹م تا هنگام بازدید شاردن در سال ۱۰۷۸-۱۰۸ ق/ ۱۶۶۷-۱۶۶۹ م را در نظر بگیریم، این محله‌ها دارای نرخ رشدی در حدود دو تا چهار برابر بوده‌اند؛ اگر این نرخ رشد را به کل جمعیت اصفهان تعمیم دهیم، ارقام سفرنامه‌نویسان اروپایی مقارن مرگ شاه‌عباس اول که مورد ارزیابی قرار گرفت و دیدگاه افرادی مانند پی‌بلیک در زمینهٔ رشد جمعیت شهر از ۲۰۰ هزار به ۵۰۰ هزار نفر پذیرفتنی است (پی‌بلیک، ۱۳۸۸، ص. ۵۵).

از سال ۱۰۸۰ ق/ ۱۶۶۹م تا هنگامهٔ هجوم افغان‌ها، آهنگ رشد جمعیتی اصفهان شتاب بیشتری به خود گرفت، به‌گونه‌ای که دیوارهای قدیمی شهر زیر سلطهٔ

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

عمارت‌های جدید پنهان شدند (کمپفر، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۷). به گفته اصفهانی در زمان شاه سلیمان عدد نفوس اصفهان به یک «میلیان» رسید (الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۸). طبق همین شرایط بود که در سال ۱۱۰۵ ق/ ۱۶۹۴ م، محیط شهر از سی میل بیشتر شد (کاری، ۱۳۴۸، ص. ۶۳). گزارش کاری از محیط سی میلی شهر نسبت به مشاهدات شاردن که محیط شهر را بین ۱۲ تا ۲۴ میل برآورد کرده بود (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۳۹۰)، دلالت بر توسعه کالبدی شهر و به تبع رشد جمعیت آن دارد.

در دوره شاه سلطان حسین جمعیت اصفهان رشد سریعی یافت؛ به گونه‌ای که «بر متوطنین و ساکنین تنگ شده بود از فرط معموری و آبادی جا و مکان خالی نیست و نایاب شده بود...» (آصف، ۱۳۸۲، ص. ۶۹). روایت اخیر توضیح آشکار و مشخصی است درباره افزایش زیاد جمعیت شهر و به تبع آن توسعه کالبدی آن و کمبود زمین در دوره شاه سلطان حسین. به همین سبب، آبادی فرح‌آباد در جنوب زاینده‌رود ساخته شد و کناره‌های رودخانه زاینده‌رود از طرف مشرق تا پل شهرستان، خانه و باغ ساخته شده و مردم در آن جای گرفتند (الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۰).

افزون‌براین، در اوایل حمله افغان‌ها، اهالی حومه شهر و سکنه دهات اطراف آن در اثر اغتشاش ناشی از حمله افغان‌ها، به شهر هجوم آوردند؛ به طوری که رفت و آمد در خیابان‌های عریض شهر مشکل شد (کروسینسکی، ۱۳۶۹، ص. ۱۶) و بنا به روایتی جمعیت شهر دو برابر بیشتر از گذشته شد (دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۲۲۶).

به گفته دوسرسو، شهر اصفهان در این موقع بسی بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر از استانبول بوده است (همان، ص. ۲۲۶). جمعیت استانبول در حوالی سال ۱۱۱۱ ق/ ۱۷۰۰ م بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار برآورد شده است (Spooner, 1968, pp. 33-34). طبق یک سرشماری، در زمان پادشاهی شاه سلطان حسین نود هزار خانه و در سال ۱۱۳۹ ق/



جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران  
۱۷۲۷م، چهل هزار خانه در اصفهان وجود داشته است (احتشامی، ۱۳۸۱، ص. ۷۵).  
قبول رقم نود هزار خانه برای اصفهان این دوره، نسبت به دوره‌ای که شاردن گزارشی از  
تعداد خانه‌های این شهر ارائه کرد و دلالت بر رقم بسیار کم‌تری داشت، اندکی دشوار  
به نظر می‌رسد. بنابراین، با فرض پذیرش چهل هزار خانه برای اصفهان این دوره و با  
در نظر گرفتن میانگین سه خانوار شش نفره برای هر خانه، جمعیت این شهر در پایان  
دوره صفوی، یعنی سال ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲م، افزون‌تر از ۷۲۰ هزار نفر بوده است.  
از این رو، با در نظر گرفتن گزارش دوسرسو، مقایسه جمعیت اصفهان با استانبول،  
روایت هلندی‌ها از تعداد خانه‌های اصفهان و تحلیلی که در این باب ارائه شد، محتمل  
است که روایت تحویلدار مبنی بر جمعیت ۷۰۰ هزار نفری اصفهان در اواخر دولت  
صفوی نزدیک به واقعیت بوده است (تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۹۸). کرزن نیز جمعیت  
اصفهان در این دوره را بالغ بر ۶۵۰ هزار نفر دانسته است (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۱/ص.  
۲۹). افزایش زیاد جمعیت اصفهان در این دوره به حدی بود که نویسندگان اروپایی  
ارقام مبالغه‌آمیزی درباره تعداد خانوارها و جمعیت اصفهان ذکر کرده‌اند. ملکم  
می‌نویسد که در هنگامی حمله محمود افغان قریب ششصد هزار خانوار در اصفهان  
بوده (ملکم، ۱۳۸۰، ج. ۱/ص. ۴۱۸) و یا دروویل جمعیت شهر در این زمان را بیش از  
یک میلیون تخمین زده است (دروویل، ۱۳۷۰، ص. ۳۳۶).

حمله افغان‌ها و قحطی و کشتار و کوچ‌های اجباری که در این مقطع زمانی صورت  
گرفت، موجب نوسانات پیاپی جمعیتی شد. همچنین دوران پرتلاطم افشاریه تا قاجاریه  
و انتقال پایتخت از اصفهان به مشهد و سپس شیراز و تهران بر شدت این مسئله افزود.  
بر این اساس، پس از تسلط افغان‌ها، جمعیت اصفهان به ۱۰۰ هزار نفر رسید، سپس  
به تدریج جمعیت مهاجر به شهر بازگشتند و شهر پرجمعیت شد (دوسرسو، ص. ۲۲۶،

(۲۳۴)؛ به گونه‌ای که مطابق آمار وقایع‌نامه کارملی که به نقل از مردم ایران است، در سال ۱۷۴۲م/۱۱۵۵ ق، جمعیت اصفهان حدود ۵۰۰ هزار نفر بوده است (a chronicle of the Carmelites in Persia, 1939, p. 671). با وجود این، ظاهراً از این زمان به بعد، به علت ناامنی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که روی داد، روند کاهش جمعیت شهر به صورت مستمری ادامه می‌یابد؛ به گونه‌ای که «پرگرمو»، مسیونر ژوزویت در نامه‌ای به تاریخ ۲۰ اوت ۱۷۵۰م/۱۱۶۳ ق، جمعیت اصفهان را حداکثر بیست یا سی هزار نفر تخمین زده است (کشیشان ژوزویت، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۷). طبق گزارش کارملی‌ها، جمعیت شهر در سال ۱۱۸۶ ق/۱۷۷۲م حدود ۵۰ هزار نفر بوده است (a chronicle of the Carmelites in Persia, 1939, p. 671). اولیویه نیز در سال ۱۲۱۱ ق/۱۷۹۶م، نفوس این شهر را همان ۵۰ هزار نفر دانسته است (اولیویه، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۴).

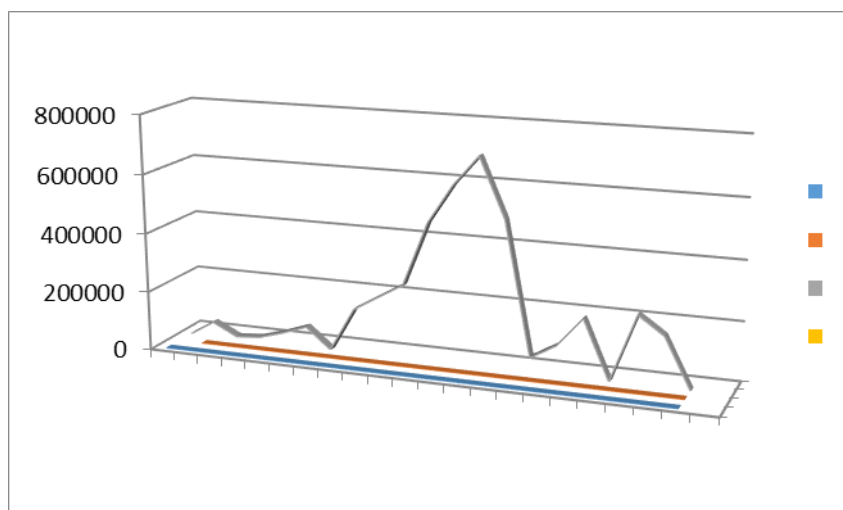
آگاهی‌های منابع تاریخی در سراسر سده ۱۳ ق/۱۹م، حاکی از نوسانات شدید و افزایش و کاهش‌های مکرر جمعیت اصفهان است. عواملی مانند ناامنی‌های ادواری پس از سقوط سلسله صفویه و جنگ مدعیان قدرت، قحطی و خشک‌سالی و انتقال پایتخت به تهران در این مسئله نقش داشته است. ملکم بین سال‌های ۱۲۱۴ تا ۱۲۲۴ ق/۱۸۰۰ تا ۱۸۱۰م روایت می‌کند که در نتیجه نیکویی اداره ملک و رفع ظلم و بازگشت سکنه مهاجری که به قری و قصبات پناهنده شده بودند، در سال ۱۲۱۴ ق/۱۸۰۰م جمعیت شهر ۱۰۰ هزار نفر و در هنگام بازدید مجدد وی در سال ۱۲۲۵ ق/۱۸۱۰م احتمالاً ۲۰۰ هزار نفر شده است (ملکم، ۱۳۸۰، ج. ۲/صص. ۷۹۵-۷۹۶). کرزن با وجود اشاره به اینکه اوزلی در سال ۱۲۲۶ ق/۱۸۱۱م برآورد ۲۰۰ هزار نفری ملکم را مورد تأیید قرار می‌دهد، یادآور می‌شود که رقم ۷۰ هزار تا ۸۰ هزار نفری برای اوایل سده ۱۳ ق/۱۹م توسط مقامات صالح تأیید شده است (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/صص. ۵۳-۵۴). دروویل در

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

حوالی سال‌های ۱۲۲۷ تا ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۳ م رقم مبالغه‌آمیز چهارصد هزار نفر جمعیت را پیشنهاد می‌کند (دروویل، ۱۳۷۰، ص. ۳۳۷). طبق برآورد برخی منابع تاریخی، جمعیت اصفهان در حوالی سال ۱۲۳۴ ق/ ۱۸۱۹ م، حدود ۲۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر؛ سال ۱۲۵۰ ق/ ۱۸۳۴ م، حدود ۲۳۰ هزار نفر؛ بین سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۸ م، حدود ۱۷۰ تا ۲۰۰ هزار نفر؛ بین سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ م، به ترتیب ارقامی نظیر ۸۰ هزار، ۵۰ هزار، ۶۰ هزار و ۱۲۰ هزار نفر و سرانجام در حوالی سال ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر تخمین زده شده است (الاصفهانی، ۱۳۶۸، صص. ۲۸۱-۲۸۲؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، صص. ۹۸-۹۹؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۵؛ دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۹۴۸). از این رو، همگی این آمارها دلالت بر نوسان شدید جمعیتی پایتخت صفوی در دوره قاجار دارد.

جدول ۱: ارقام تقریبی جمعیت اصفهان طی سده‌های ۹ تا ۱۳ ق/ ۱۵ تا ۱۹ م

سال	۱۴۵۲ م	۱۶۰۰ م	۱۶۱۲ م	۱۶۱۷ م	۱۶۲۸ م	۱۶۷۰ م	۱۷۲۲ م
	ق ۸۵۶	ق ۱۰۰۹	ق ۱۰۲۰	ق ۱۰۲۵	ق ۱۰۳۷	ق ۱۰۸۰	ق ۱۱۳۵
جمعیت	۵۰۰۰۰	۷۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰ تا ۵۲۲۰۰۰	۷۰۰۰۰۰ تا ۷۲۲۰۰۰
سال	۱۷۴۲ م	۱۷۵۰ م	۱۷۷۲ م	۱۸۰۰ م	۱۸۱۰ م	۱۸۱۹ م	۱۹۰۷ م
	ق ۱۱۳۹	ق ۱۱۶۳	ق ۱۱۸۶	ق ۱۲۱۴	ق ۱۲۲۵	ق ۱۲۳۴	ق ۱۳۲۵
جمعیت	۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰	۵۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰



نمودار ۱: فرایند صعود و سقوط جمعیت اصفهان طی سده‌های ۹ تا ۱۳ ق/ ۱۵ تا ۱۹ م

### تراکم جمعیت محله‌ها

در دوره پیشاپایتختی، بیشتر جمعیت اصفهان در کوی‌های کهنه شمال شهر و حوالی میدان قدیمی دوره سلجوقی ساکن بودند (هانه‌دا، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۴). بررسی منابع دوره پساپایتختی (۹۹۹ تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۵۹۰ تا ۱۷۲۲ م) نشان می‌دهد که محله‌های شمال‌غربی و غرب بین میدان‌های میر و نقش جهان، محله‌های جنوب و جنوب‌غربی مستقر در داخل و خارج از دیوارهای شهر، دارای تراکم و رشد جمعیتی زیادتری بوده‌اند. همچنین کوی‌های جنوب‌شرق، شرق، شمال‌شرقی، انتهای مرزهای شمالی و حوالی میدان قدیم پایتخت، یعنی میدان هارون ولایت، جمعیت کم‌تری نسبت به محله‌های مذکور را در خود جای داده بودند.

محله بیدآباد در شمال‌غرب با ۸۸۳ خانه، هشت مسجد، یازده کاروان‌سرا، پنج بازارچه و چهار گرمابه، جزو کوی‌های پرجمعیت و دارای تراکم بالای خانه‌های

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

مسکونی بوده است (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۸۲). همچنین، محله دارالبطیخ یا کوی میر، در مجاورت میدان میر، که در سمت شمال و متمایل به مرکز قرار داشت، از پرجمعیت‌ترین کوی‌های پایتخت بود (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۷۷). در امتداد محله دارالبطیخ به سوی جنوب و در طول شاهراه بازار به سمت میدان نقش‌جهان، محله نیماورد جزو پرجمعیت‌ترین محله‌های شهر بود (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۹۴). امتداد محله نیماورد و در حوالی میدان نقش‌جهان و بازارهای بزرگی که در چهار طرف آن قرار داشت، تراکم جمعیتی زیادی وجود داشت (اولثاریوس، ۱۳۶۳، صص. ۲۳۸-۲۳۹؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۳۹۱؛ الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۹). محله خواجه که آن را کوی حسن‌آباد نیز می‌نامیدند، در جنوب دروازه حسن‌آباد و مشرق خیابان چهارباغ اصفهان، با داشتن ۱۱۱۱ خانه، دوازده مسجد بزرگ و کوچک، پانزده کاروان‌سرا، هشت مدرسه و ۲۱ گرمابه و دوازده بازار، از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین محله‌های بیرون از حصارهای شهر بود (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۳۶). در ضلع شرقی محله حسن‌آباد و بر ساحل زاینده‌رود، کوی شمس‌آباد با داشتن ۶۱۱ خانه، حدود نصف جمعیت حسن‌آباد را دارا بود (همان، ج. ۴/صص. ۱۵۵۵-۱۵۵۶).

همراه با توسعه اصفهان به سمت جنوب و نزدیکی به زاینده‌رود، اراضی مزروعی اطراف مادی‌ها جزو شهر شده و محلات نوساز صفوی در آنجا ساخته شدند. برای مثال، محلاتی مانند خواجه، صالح‌آباد و چرخاب پیرامون مادی‌ها بنا شدند (اهری، ۱۳۸۰، ص. ۲۶۰). در جانب غربی محله حسن‌آباد، کوی عباس‌آباد قرار داشت که دارای دو هزار خانه، دوازده مسجد، نوزده گرمابه، ۲۴ کاروان‌سرا و پنج مدرسه بود و در طول نیم فرسنگ میان پل الله‌وردی‌خان تا پل مارنان واقع شده بود. احتمالاً پس از جلفا پرجمعیت‌ترین محله داخل و خارج دیوارهای شهر بوده است (شاردن، ۱۳۷۲، ج.

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

ص. ۴/ ۱۵۴۷، ۱۵۵۳؛ مهرآبادی، ۱۳۵۲، صص. ۲۴۵-۲۴۶؛ اعرابی هاشمی، ۱۳۷۸، ص. ۶۱). طبق روایتی، محله عباس‌آباد در دوره شاه‌سلطان حسین دارای ۱۲۰۰۰ واحد خانه بوده است (آصف، ۱۳۸۲، ص. ۹۳).

در طرف جنوب کوی عباس‌آباد و آن‌سوی زاینده‌رود، محله پرجمعیت جلفا واقع شده بود. از آگاهی‌های منابع مختلف چنین مستفاد می‌شود که جمعیت جلفا در نیمه اول سده ۱۱ ق/۱۷م بین ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر بود (نک: اسکندریگ، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۶۶۸؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/صص. ۱۵۷۲-۱۵۷۴؛ Herbert, 2005, p. 137؛ دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۱۸۸؛ ریچاردز، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۴؛ اصفهانی (ندیم‌الملک)، ۱۳۹۱، ص. ۳۲۸؛ کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/ص. ۶۴؛ لاکهارت، ۱۳۸۵، ص. ۳۴؛ در طول دهه‌های نیمه دوم سده ۱۱ ق/۱۷م بین ۲۰ هزار، ۲۵ هزار، ۳۰ هزار، و ۳۵ هزار نفر افزایش پیدا کرده است (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/صص. ۱۵۵۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۹، ۱۵۷۳؛ تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۷۴؛ دولیه‌دلند، ۲۵۳۵، ص. ۴۷؛ کمپفر، ۱۳۶۲: ۱۸۶؛ کارری، ۱۳۴۸، ص. ۹۹؛ آصف، ۱۳۸۲، ص. ۹۵؛ کشیشیان ژروئیت، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۸؛ کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/صص. ۶۴-۶۵؛ لاکهارت، ۱۳۸۳، ص. ۶۵، ۴۲۲-۴۲۴؛ Fryer, dateless, p. 265) و در حوالی سال ۱۱۳۵ ق/۱۷۲۲م حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر جمعیت داشته است. جنگ‌های پیاپی و رکود تجاری در دوره‌های افشاریه و زندیه، موجب کوچ‌های اجباری و کاهش شدید جمعیت جلفا در نیمه دوم سده ۱۲ ق/۱۸م و نیمه اول سده ۱۳ ق/۱۹م شد (کشیشیان ژروئیت، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۹-۲۳۲؛ اولیویه، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۸؛ نیبور، ۱۳۵۴، ص. ۲۰۲؛ ملکم، ۱۳۸۰، ج. ۲/ص. ۷۹۷؛ کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/صص. ۶۵-۶۶؛ نجم‌الدوله، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۵).

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

همچنین رشد فزاینده جمعیت اصفهان در دوره شاهسلطان حسین باعث ساخت محله پرجمعیت فرح‌آباد در ضلع جنوبی جلغا شد (الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۰؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۵۴؛ شفقی، ۱۳۸۱، ص. ۳۱۵). در دوره شاه‌عباس اول، محله گبرآباد در طرف مشرق جلغا و در جای کاخ سعادت‌آباد واقع بود که دارای سه هزار خانه بود (فیگوریوا، ۱۳۶۳، ص. ۲۰۷) و باتوجه به تعداد خانه، از محله‌های پرجمعیت اصفهان محسوب می‌شد (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۶۶).

محله‌های کم‌جمعیت اصفهان به‌طورعمده در قسمت شرق واقع شده بودند. محله یوسف‌بنا (معمار) با ۲۰۷ خانه، دو مسجد، سه کاروان‌سرا، دو بازار و دو مدرسه در حوالی جنوب‌شرقی شهر قرار داشت (همان، ج. ۴/ص. ۱۵۵۶). کوی کران در ضلع شرقی با دو مسجد، یک صومعه، دو کاروان‌سرا، دو گورستان و ۲۸ خانه (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۷۶)، احتمالاً کم‌جمعیت‌ترین محله شهر بوده است. سپس حومه سیداحمدیان در شمال‌شرق قرار داشت که دارای ۱۵۰ خانه، چهار بازار و دو مسجد بود (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۷۷). پس از آن کوی طوقچی بود که دارای هشتاد باب خانه و چهار بازار بود (همان). پس از کوی طوقچی، محله فلفلچی با ۱۵۰ خانه، دو مسجد و چهار بازار در منتهای مرز شمالی قرار داشت (همان)؛ سرانجام کوی دردشت در مرزهای شمالی شهر که دارای بیش از ۸۵ خانه و دو بازار و دو مسجد بود (همان)، از نواحی کم‌جمعیت شهر بوده است. طبق روایت تاورنیه، محله‌های پیرامون میدان قدیم اصفهان، در زمان وی کم‌جمعیت شدند و رونق گذشته را نداشتند (تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۴۸).

افزون‌براین، در درون محدوده دیوارهای شهر تراکم و به‌هم چسبیدگی واحدهای مسکونی و تعداد ساکنان خانه‌ها بالاتر بود (نک: یان اسمیت، ۱۳۵۶، ص. ۸۱؛ شاردن،

۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۳۹۰). محتمل است که واحدهای مسکونی محله‌های جدید اصفهان نظیر عباس‌آباد و جلغا به علت دسترسی به زمین‌های بیشتر، از تراکم کم‌تر و بافت بازتری برخوردار بوده‌اند.

### جابه‌جایی‌های جمعیتی

در اصفهان عصر صفوی ورود گروه‌های کوچنده به این شهر، عامل اساسی افزایش جمعیت بین سده‌های ۱۰ تا ۱۲ ق/ ۱۶ تا ۱۸ م، بوده است. از نظر الگو و انگیزه‌های مهاجرت، در دوره‌های نخستین انتخاب اصفهان به پایتختی، بخش مهمی از محرک‌های این مسئله، تابعی از اجبار سیاسی و کوچ‌های غیرارادی بود. به‌طور کلی سیاست شاه‌عباس‌اول خالی کردن اجباری مرزها از جمعیت و انتقال ساکنان حدود به اصفهان بوده است (دلاواله، ۱۳۸۴، ص. ۲۸؛ لاکهارت، ۱۳۸۵، ص. ۳۴). با وجود این، با تجمیع امکانات سیاسی، امنیتی، قضائی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی در اصفهان، الگوی مهاجرتی در راستای محرک‌ها و انگیزه‌های جذاب برای جابه‌جایی صعودی و دستیابی به ثروت و موقعیت‌های بالای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تغییر یافت (بیات، ۱۳۳۸، ص. ۲۵۹؛ دلاواله، ۱۳۸۴، ص. ۲۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۷۵؛ کمپفر، ۱۳۶۲، ص. ۱۸۵؛ منجم، ۱۳۶۴، صص. ۱۶۲-۱۶۳؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۰، ۱۱۸؛ جناب، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۰، ۲۲۵؛ الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۶؛ همایی، ۱۳۷۵، ص. ۲۳).

افزون‌براین، امکانات رفاهی و پشتیبانی زیادی برای مهاجران تازه‌وارد فراهم شده بود؛ از آن‌جمله، بسیاری از افراد متمول شهرهای دور و نزدیک به ساخت کاروان‌سراهایی برای هم‌شهری‌هایشان مبادرت می‌ورزیدند و از مهاجران تازه‌واردی که با طول مدت‌های معین و یا نامشخص به پایتخت می‌آمدند، حمایت می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۹۱، ۱۴۶۰، ۱۴۹۹). همچنین ساخت گسترده خانواده در عصر



جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

صفوی و پیوندهای تنگاتنگ فامیلی که در بسیاری از موارد در سطح انتظارات طایفه‌ای و ایلی استوار شده بود، نظامی قوی و دائمی از پشتیبانی شامل اسکان و به‌دست آوردن شغل و کمک‌های مالی و سیاسی و امنیتی را برای مهاجران تازه‌وارد فراهم می‌ساخت. بر همین اساس بود که محله‌های اصفهان دارای بافت هم‌بسته قومی، مذهبی و خانوادگی بودند (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۸۴، ۱۵۱۳؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، صص. ۵۵-۵۴، ۱۳۰-۱۳۲). این بافت قومی موجب می‌شد که زندگی خانواده‌ها به‌صورت جمعی، فامیلی و چندخانواری درآید (نک: تحویلدار، ۱۳۸۷، صص. ۵۴-۵۶؛ حسینی‌ابری، ۱۳۸۲، ص. ۲۲۶).

از نظر ریشه‌های جغرافیایی مهاجران خارجی، طی سده ۱۱ ق/ ۱۷م، گروه‌های بزرگی از مهاجران شامل اقوام مختلفی نظیر آسوری، گرجی، ارمنی، هندی، ترک، ازبک، عرب، شاماتی، کلیمی، تاتار، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی بودند که با اهداف مختلف اقتصادی، مذهبی و سیاسی به این شهر مهاجرت می‌کردند (دل‌واله، ۱۳۸۴، ص. ۴۱؛ کاتف، ۲۵۳۶، ص. ۶۴؛ اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۷، ۲۳۷، ۲۴۲؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۸۴). احکام و دستورات زیادی جهت پذیرایی، همکاری و مساعدت افراد و گروه‌های مهاجر خارجی صادر شد؛ در نتیجه این بذل توجه، زمینه مهاجرت‌های گسترده خارجیان به اصفهان فراهم شد (ستوده و افشار، ۱۳۸۳، ص. ۹۰، ۱۰۴-۱۰۵؛ اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸، صص. ۶۷-۶۹؛ تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۷۵).

روی‌هم‌رفته، ریشه‌های اجتماعی مهاجران خارجی وابسته به گروه‌های شغلی متصدی کارهای مالی، پیشه‌وری، مبلغان مذهبی یا نمایندگان سیاسی بود. هندی‌ها یا مولتانی به‌طور عمده به اقشار فروشنده و به‌ویژه صرافان تعلق داشتند (دل‌واله، ۱۳۸۴،

ص. ۵۵؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳، ص. ۲۴۲؛ دولیه‌دولند، ۲۵۳۵، ص. ۲۱). احتمالاً در زمان شاه‌عباس اول به واسطه ممانعت وی برای سکونت بانیان، جمعیت آنها تقلیل یافت. با وجود این، در دوره شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، نفوذ و جمعیت آنها افزایش یافت؛ به طوری که در اواخر سده ۱۱/م ۱۱۷ ق، حداقل ۲۰ هزار نفر تاجر هندی در اصفهان به کسب و کار مشغول بوده‌اند (تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۸؛ نویدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۶). در هنگام تسلط محمودافغان بر اصفهان، مولتانی‌ها که امور پولی اصفهان در دست آنها بود، چنان پرجمعیت بودند که در مرتبه چهارم قشربندی اجتماعی قرار گرفتند (دوسرسو، ۱۳۶۴، صص. ۳۰۰-۳۰۱).

سفرنامه‌نویسی به نام فن برگر به تاجران هندی، عرب، چینی، ارمنی، روس و همین‌طور تاجران کشورهای دیگر اشاره کرده است (رویمر، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۴). شواهد حاکی از آن است که جوانانی از کشورهای اروپایی در اصفهان به شغل زرگری و ساعت‌سازی نیز مشغول بوده‌اند (نک: تاورنیه، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۵، ۱۵۹؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۲۳).

آگاهی‌های بالا نشان می‌دهد که جمعیت مهاجر خارجی که در اصفهان جای گرفته بودند به گروه‌های اجتماعی و شغلی و قومی متنوعی وابسته بودند و هدف آنها در اصفهان عصر صفوی یا انجام مأموریت‌های سیاسی و مذهبی بود یا محدود به فعالیت در امور اقتصادی مانند دلالی و تجارت می‌شد تا سرمایه‌گذاری در امور تولیدی. بنابراین این داده‌ها با یکی از فرض‌های اصلی این مقاله درمورد نبود سازوکار مشخص در نظام اقتصادی اصفهان عصر صفوی در باب جذب گروه‌های اجتماعی و شغلی که می‌بایست با هدف تقویت و رشد نظام تولیدی و کالایی جذب می‌شدند، سازگاری دارد. از این رو، این مسئله دلالت بر تفاوت شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی اصفهان

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

عصر صفوی با شهرهای اروپایی این دوره دارد که با محوریت طبقه بورژوازی، متشکل از بازرگانان، صنعت‌گران و تولیدکنندگان بزرگ شکل گرفته بودند.

بررسی ریشه‌های اجتماعی کوچندگان داخلی به شهر اصفهان نیز حاکی از آن است که این افراد و گروه‌های قومی و ایلیاتی، به‌طور عمده به گروه‌های شغلی مختلفی نظیر نظامیان، شعراء، علما، دبیران، پیشه‌وران و صنعت‌گران، کشاورزان، تجار، نجبا، شاعران، نقاشان، معماران، خطاطان، موسیقی‌دانان و خدمتکاران تعلق داشتند (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۲۰، ۱۴۳۶، ۱۴۷۲؛ دلاواله، ۱۳۸۴، ص. ۸، ۴۲، ۲۷۹-۲۷۷؛ تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۹، ۱۳۱-۱۳۲؛ کشیشان ژروئیت، ۱۳۷۰، ص. ۲۱۴؛ جابری انصاری، ۱۳۲۱، ص. ۳۰؛ همایی، ۱۳۷۵، ص. ۲۸؛ جناب، ۱۳۷۱، ص. ۲۲۵؛ قزوینی، ۱۳۶۷، صص. ۴۲-۴۴، ۶۱؛ نصرآبادی اصفهانی، ۱۳۱۷، صص. ۱۱۸-۱۲۲، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۵۸-۱۵۹، ۱۷۵، ۲۰۶-۲۰۸، ۲۲۶، ۲۸۷، ۳۰۶، ۳۸۹-۳۹۳ و ۳۹۹، ۴۱۲، ۴۳۰؛ عون‌الهی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۷، ۲۳۲).

بررسی ریشه‌های جغرافیایی کوچندگان، از روی اسامی افراد صورت گرفت؛ بر این اساس، گروه‌های اجتماعی‌ای نظیر علما، دانشمندان و هنرمندانی‌ای با اصالت‌های مختلفی از شوشتر، استرآباد، مازندران، قزوین، هرات، خراسان، سبزوار، کاشان، قمشه، یزد و طالقان، نیریز، تبریز، تویسرکان و غیره به اصفهان کوچ کرده بودند (جناب، ۱۳۷۱، ص. ۲۲۵؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۹۵؛ اصفهانی (ندیم‌الملک)، ۱۳۹۱، ص. ۳۳۴-۳۳۶؛ همایی، ۱۳۷۵، صص. ۵-۶، ۲۴). بر طبق همین بررسی، بیشترین شاغلان در دستگاه دیوان‌سالاری این دولت به ولایات، شهرها و طوایفی مانند اصفهان و توابع، تبریز و توابع، شیراز، کاشان، قم، قزوین، فراهان، طهران، مشهد، مرو، کرمان، طوایف

ترکمان، ساوج، جوزان، ساروق، شهرستان، جوین، دیلم، طوایف کرد، یزد، قاین، انجندان، همدان و گیلان تعلق داشته است (مستوفی، ۱۳۷۵، صص. ۹۹-۱۰۲).

درباره ریشه جغرافیایی هنرمندان و صنعتگران نیز طیف‌های وسیعی از شهرها و ولایات مختلفی مانند تبریز، اصفهان، قزوین، یزد، کاشان، قم، شیراز، خوانسار، کرمان، ساوه، هرات، همدان، طالقان، نیریز، قمشه، مشهد، رشت، دماوند، ابرقوه، افشار، داغستان، سلطانیه و لاهیجان و غیره به شهر اصفهان مهاجرت کرده بودند (همایی، ۱۳۷۵، صص ۶۶-۷۲، ۹۹-۱۰۱، ۱۲۷-۱۳۶، ۱۴۳-۱۶۲، ۱۶۵-۱۷۹، ۱۸۳-۱۸۸، ۱۹۱-۱۹۵، ۱۹۸-۲۱۲، ۲۶۶-۲۷۵، ۲۸۷-۲۹۲، ۲۹۶-۳۱۶، ۳۲۵-۳۳۳، ۳۵۳ به بعد).

به نظر می‌رسد که بیشترین میزان کوچ‌ها از نواحی جغرافیایی‌ای مانند تبریز صورت می‌گرفت. برای مثال محله عباس‌آباد، که از پرجمعیت‌ترین و آبادترین محله‌های اصفهان به شمار می‌رفت، را تبریزیانی که شاه‌عباس اول آنان را به اصفهان کوچانده بود، تشکیل می‌داد (دلواله، ۱۳۸۴، ص. ۲۸؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۴۷).

بخش بزرگی از کوچندگان داخلی ساکن اصفهان، ارامنه جلفای ارس بودند که شاه‌عباس اول به جهت به‌کارگیری استعداد، توان و تجربه ایشان در تجارت، آن‌ها را به اصفهان کوچانید؛ بنابراین، از نظر اجتماعی وابسته به قشر بازرگان بودند (دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۱۸۹؛ کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/ص. ۶۴). شاه‌عباس اول در سال ۱۰۱۱ ق/ ۱۶۰۳م، جمعیتی ۶۰ هزار نفری یا ۲۳ هزار تا ۳۰ هزار خانواری از ارامنه را به ایران انتقال داد (باغداساریان، ۱۳۸۰، صص. ۹-۱۰؛ اعتمادالسلطنه (ب)، ۱۳۶۷، ج. ۲/ص. ۸۸۸؛ جواهرکلام، ۱۳۴۸، ص. ۵۶). فراهم‌بودن رفاه و آسایش برای ارامنه جلفای اصفهان، موجب کوچ سایر ارامنه ایران به جلفا شد و اینان هر یک محله خاص خود را به اسم نواحی که از آنجا آمده بودند، بنیان نهادند (دولیه‌دولند، ۲۵۳۵، صص. ۴۶-۴۷؛

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰، ص. ۲۳۶). در واقع می‌توان گفت که عوامل و انگیزه‌های ارامنه مهاجر، در آغاز بیشتر سیاسی و اجباری بود (نک: نوایی، ۱۳۵۳، ص. ۲۹۰؛ جنابادی، ۱۳۷۸، صص. ۷۷۱-۷۷۲؛ اسکندریگ، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۶۶۸؛ کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/ص. ۶۴)؛ اما به تدریج امتیازهای اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی‌ای که شاهان صفوی به ارامنه جلفا اعطا کردند، موجب مهاجرت ارامنه داخل و خارج ایران به محله جلفا شد (نک: فیگیروا، ۱۳۶۳، ص. ۲۳۱؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۷۲؛ دولیه‌دولند، ۲۵۳۵، ص. ۴۷؛ دوسرسو، ۱۳۶۴، صص. ۱۸۹-۱۹۰؛ ملکم، ۱۳۸۰، ج. ۱/صص. ۴۲۲-۴۲۳؛ کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/ص. ۶۴؛ ریچاردز، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۴؛ دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۹۱۶؛ لاکهارت، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۴؛ نوایی، ۱۳۵۳، صص. ۲۹۱-۲۹۲).

با وجود این، پس از مرگ شاه‌عباس اول، به تدریج سیاست شاهان صفوی در قبال ارامنه تغییر یافت. شاردن گزارش می‌کند که پس از سلطنت پادشاهان پیشین، سطح درآمد مردمان کاهش بسیار یافته و از جمعیت جلفا نیز به مقدار زیاد کاسته شده است (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۷۳). بین سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۴ ق/ ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲ م، نه تنها امتیازات پیشین از بین رفت، بلکه عمال دولتی دست تعدی به طرف آن‌ها دراز کردند و از نظر مذهبی نیز به آزار و اذیت آن‌ها پرداختند. از این رو، علاوه بر اینکه دارایی آن‌ها را به عناوین مختلف می‌گرفتند، در تحقیر و آزار رساندن به آن‌ها نیز فروگذاری نمی‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۹۶۱). به ویژه فشارها و تعدیات سال‌های آخر سلطنت نادرشاه، موجب مهاجرت بسیاری از ارامنه جلفا به ممالک قفقاز، روسیه، عربستان، هندوستان و جاهای دیگر شد و جمعیت جلفا به شدت کاهش یافت (نک: اولیویه، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۸؛ نجم‌الدوله، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۵؛ جکسون، ۱۳۶۹، ص. ۳۱۶؛ دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۹۶۳-۹۶۵). به دلیل بافت مذهبی جامعه و تفاوت‌های میان

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

احکام اسلامی و غیراسلامی، دیدگاه اصفهانی‌ها نسبت به مهاجران ارمنی عموماً منفی بود (دوسرسو، ۱۳۶۴، صص. ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۵). طبق روایتی، اصفهانی‌ها آرامنه جلفا را افرادی از نژاد دیگر می‌پندارند و عامل فسق و شر و شراب می‌شمارند (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/صص. ۶۶-۶۷؛ دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۹۶۵-۹۶۸).

شیرازی‌ها نیز دارای جمعیت زیادی در اصفهان بودند، به طوری که بازار و محله‌ای به نام چهارسوی شیرازی‌ها در اصفهان عصر صفوی وجود داشت (الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۴۹).

کرمان و یزد نیز از نواحی بودند که تعداد زیادی مهاجر به اصفهان می‌فرستادند. در دوره شاه‌عباس اول، حدود ۱۵۰۰ خانوار زرتشتی کرمان و یزد که به طور عمده به قشر کشاورزان تعلق داشتند، به اصفهان کوچانده شدند و در دوره تسلط افغان‌ها، پنجمین گروه طبقه‌بندی اجتماعی شهر اصفهان به‌شمار می‌آمدند (نک: فیگوریوا، ۱۳۶۳، ص. ۲۰۷؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/صص. ۱۵۷۲-۱۵۷۳؛ دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۳۰۱).

همچنین در اطراف اصفهان نزدیک به ۱۵۰۰ روستای اقماری وجود داشت (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۸۶)، محتمل است که بخش بزرگی از جابه‌جایی‌های جمعیتی که در دوره شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین انجام گرفت و به افزایش بی‌رویه جمعیت اصفهان منجر شد، ناشی از کوچ‌های موقتی و دائمی جمعیت روستاهای اقماری اطراف پایتخت بوده است (نک: آصف، ۱۳۸۲، صص. ۶۹-۷۰، ۱۲۷؛ الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۰، ۱۹۸؛ کروسینسکی، ۱۳۶۹، ص. ۱۶؛ دوسرسو، ۱۳۶۴، صص. ۲۲۳-۲۲۴، ۲۲۶).

برخی از مهاجران با وجود پیوند با پایگاه‌های اجتماعی پایین یا متوسط جامعه، مراتب ترقی را می‌پیمودند و به درجات بالای لشکری و کشوری دست می‌یافتند

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۴۰۵). این مطلب نشان‌دهنده امکان سریع تغییر در قشربندی اجتماعی اصفهان سده ۱۷م/۱۱ ق است.

سرانجام در داخل خود شهر نیز جابه‌جایی‌هایی به صورت اختیاری و اجباری صورت می‌گرفت. برای مثال در دوره شاه‌عباس دوم، طی فرمان‌هایی بین سال‌های ۱۰۶۶ تا ۱۰۶۹ ق/ ۱۶۵۶ تا ۱۶۵۹ م، ابتدا آرامنه دشتی ساکن در محله شمس‌آباد و سپس ایروانی‌های مقیم در محلات تخت‌قارج و باغات و دیگر آرامنه تلواسکان و شیخ یوسف‌بنا به سمت غرب جلفا منتقل شدند و محله‌های جلفای نو همانند ایروانی‌ها و تبریزی‌ها را به وجود آوردند (اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸، ص. ۶۹). همچنین مهاجران زرتشتی و ارمنی که در دوره شاه‌عباس اول به محله گبرآباد در ضلع شرقی جلفا منتقل شده بودند، به علت ساخت کاخ سعادت‌آباد، به دستور شاه‌عباس دوم، به ضلع غربی محله جلفا انتقال یافتند. طبق این فرمان، دویست جریب از اراضی به جماعت مجوس و ۳۵ جریب به جماعت سنگ‌تراش داده شد (شاردن، ۱۳۷۲، ج. ۴/ص. ۱۵۶۴، ۱۵۶۶؛ واله قزوینی، ۱۳۸۲، ص. ۶۳۲؛ اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸، ص. ۷۰).

همچنین، علاوه بر کوچ‌هایی که از خارج به اصفهان انجام می‌گرفت، کوچ‌هایی به صورت اختیاری و اجباری نیز از اصفهان به جاهای دیگر روی می‌داد. برای مثال گزارش‌هایی از کوچ و پناهندگی سادات اصفهانی به مناطقی نظیر سبزوار وجود دارد (افضل‌الملک، بی‌تا، صص. ۹۹-۱۰۰). روی هم‌رفته، غالب کوچ‌های به خارج اصفهان، اجباری و در نتیجه فشارهای ناشی از قحطی، کشتار و جنگ‌هایی بود که در اواخر عصر صفوی روی داد (کشیشان ژروئیت، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۷، ۲۲۹-۲۳۰؛ دوسرسو، ۱۳۶۴، ص. ۱۷۹، ۲۲۴-۲۲۵، ۲۴۱-۲۴۴؛ الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۲۱۳-۲۱۴، ۲۲۶-۲۲۷؛ جابری انصاری، ۱۳۲۱، ص. ۴۰).

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که باوجود تأثیراتی که شیوع بیماری‌های واگیردار در کوچ‌های اجباری و کاهش جمعیت اصفهان عصر صفوی داشت، جنگ‌ها، قحطی‌ها، کشتارها و کوچ‌های اجباری ناشی از آن‌ها که در فاصله زمانی موردبررسی پژوهش حاضر روی داد، سبب نوسانات جمعیتی اصفهان طی سده‌های ۱۰ تا ۱۲ ق/۱۶ تا ۱۸ م و کاهش معنادار نفوس این شهر طی سده ۱۳ ق/۱۹ م شده است. با این همه، مرکزیت سیاسی اصفهان و جاذبه‌های اقتصادی، رفاهی، فرهنگی و اجتماعی‌ای که این شهر طی دوره پایتختی خود کسب کرده بود، موجب افزایش کلی جمعیت این شهر بین سده‌های ۱۰ تا ۱۲ ق/۱۶ تا ۱۸ م شد. سازوکار اصلی افزایش جمعیت مربوط به کوچ توده‌های وسیعی از قشرهای مختلف اجتماعی‌ای بود که به‌منظور دستیابی به موقعیت‌ها و مشاغل متنوع سیاسی، نظامی، اداری، قضائی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از نقاط مختلف داخل و خارج کشور به پایتخت صفوی کوچ می‌کردند. تراکم عمده جمعیت بین محله‌های شمال‌غربی تا جنوب‌غربی شهر متمرکز شده بود؛ در نتیجه، بیشترین میزان توسعه کالبدی شهر نیز در همین نواحی روی داد. افزون بر این، مهاجرت طیف‌هایی با خاستگاه‌های اجتماعی- شغلی و جغرافیایی متنوع، نشان‌دهنده نبود برنامه و نیاز مشخص نظام اقتصادی برای جذب نیرو از قشرهای میانی اجتماعی- اقتصادی‌ای نظیر صنعتگران، بازرگانان، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران به‌منزله گروه اصلی حامل سرمایه‌داری است. این مسئله نشانه‌ای از عدم تمایل صورت‌بندی اجتماعی موجود، برای گذار به شکل‌بندی جدیدی از نوع شهرهای دوره اولیه مدرن اروپای غربی است.



جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

### قدردانی

بدین‌وسیله از حمایت مالی و امکانات معاونت پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز (شماره پژوهانه SCU.LH99.33160) تشکر و قدردانی می‌شود. همچنین از دانشگاه تهران به دلیل فراهم کردن امکانات آموزشی و پژوهشی در طول مقطع دکتری تخصصی سپاس‌گزاری می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این روند برخلاف کوچ‌های انجام‌گرفته به شهرهای اروپای غربی در سده‌های اولیه مدرن است که با محوریت طبقه بورژوازی و گروه‌هایی مانند پیشه‌وران، صنعت‌گران و سرمایه‌داران انجام می‌گرفت.
۲. طبق برخی روایات این رویداد در سال ۱۰۰۴ ق/ ۱۵۹۵ م، روی داده است (نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۱۰۱).
۳. در اواخر قرون وسطی بزرگ‌ترین شهرهای اروپایی، جمعیتی در حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر داشته‌اند. بنابراین، گزارش سفرنامه‌نویسان اروپایی باتوجه به جمعیت شهرهای مهم اروپایی بوده است (Helleiner, 1967, p. 81).
۴. هر سه میل یک فرسنگ و هر فرسنگ شرعی برابر با ۵۴۰۰ متر بوده است. بنابراین پیرامون اصفهان و حومه‌اش حدود ۱۸۰۰۰ متر بوده است.
۵. خانه‌های اصفهان دارای حیات بزرگی بود و چهار دور حیات اتاق‌های بزرگی می‌ساختند که به‌طور معمول هر خانواده می‌توانست در یکی از اتاق‌ها سکونت یابد و خانواده‌ها تحت تأثیر شرایطی که داشتند به صورت جمعی، فامیلی و چند خانواری زندگی می‌کردند (حسینی‌ابری، ۱۳۸۲، ص. ۲۲۶؛ نک: تحویلدار، ۱۳۸۷، ص. ۵۴).
۶. تعداد تخمینی خانه‌ها براساس تحقیق میرسیدعلی جناب برآورد شده است (جناب، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۹).
۷. پاسکونال و بلیک پنجاه درصد مساحت دیوارهای داخلی اصفهان را مسکونی دانسته‌اند و دلیل این مسئله را فضای باغ‌گونه شهر و حجم زیاد فضای سبز آن ارزیابی کرده‌اند.
۸. پاریس بزرگ‌ترین شهر اروپا در این زمان بود.
۹. سال انتخاب اصفهان به‌منزله پایتخت دولت صفویه، براساس نظریه استفان پی بلیک در کتاب *معماری اجتماعی اصفهان صفوی* در نظر گرفته شده است. اگر این سال به‌منزله سال آغاز پایتختی اصفهان پذیرفته نشود، دست‌کم از این سال به بعد توجه شاه‌عباس و رفت‌وآمدهای وی به اصفهان زیاد می‌شود و اقدامات عمرانی و زیربنایی در دستور کار قرار می‌گیرد.

## منابع

- ابن بطوطه (۱۳۷۶). *سفرنامه ابن بطوطه*. ج ۱. ترجمه م.ع. موحّد. تهران: چاپ سپهرنقش.
- احتشامی، ل. (۱۳۸۱). *محلّه عباس آباد اصفهان*. فرهنگ اصفهان، ۲۴، ۴۷-۷۹.
- استرآبادی، م.م. (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. تصحیح س.ع. انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکندریبگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۲. مصحح ا.افشار. تهران: امیرکبیر.
- اسمیت، ی. (۱۳۵۶). *سفرنامه یان اسمیت*. در و. فلور. *اولین سفرای ایران و هلند*. ترجمه و نگارش و. فلور. به کوشش د. مجلسی و ح. ابوترابیان. تهران: کتابخانه طهوری.
- اصفهان‌نی (ندیم‌الملک)، ح.ع. (۱۳۹۱). *رساله در تاریخ اصفهان*. به کوشش م.غلامیه و ی.ب. باباپور. *مجله پیام بهارستان*. ۱۷، ۳۱۴-۳۳۶.
- الاصفهان‌نی، م.م.ب.م.ر. (۱۳۶۸). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*. به تصحیح و تحشیه م. ستوده. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، م.ح.خ. (۱۳۶۷الف). *مرآة البلدان*. ج ۱. مصحح ع.ح.نوائی و ه. محدث. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، م.ح.خ. (۱۳۶۷ب). *تاریخ منتظم ناصری*. ج ۲. مصحح م.ا. رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اعرابی‌هاشمی، ش. (۱۳۷۸). *شکل‌گیری و توسعه جلفای نو در عصر صفوی*. قسمت اول: دورنمای جلفای نو. *فرهنگ اصفهان*، ۱۴، ۶۰-۷۱.
- افضل‌الملک، غ.ح. (بی‌تا). *سفرنامه خراسان و کرمان*. مصحح ق.ا. روشنی. تهران: توس.
- افوشته‌ای‌نطنزی، م.ب.ه. (۱۳۷۳). *نقاوۀ الآثار فی ذکر الاخبار فی تاریخ الصفویه*. مصحح ا.اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اولیویه، گ.آ. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*. ترجمه محمدطاهر قاجار م.ط.قاجار. مصحح غ.ر.ورهرام. تهران: اطلاعات.

جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران

- اولثاریوس، آ. (۱۳۶۳). *سفرنامه اولثاریوس بخش ایران*. ترجمه ا.ب. تهران: ابتکار.
- اهری، ز. (۱۳۸۰). *مکتب اصفهان در شهرسازی (زبان‌شناسی عناصر و فضاهاى شهری، واژگان و قواعد دستوری)*. مشاور س.م.ح. تهران: دانشگاه هنر.
- آصف، م.ه. (۱۳۸۲). *رستم‌التواریخ*. مصحح م. مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- باربارو، ج. (۱۳۸۱). *سفرنامه جوزوفا باربارو*. در *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه م.امیری. تهران: خوارزمی.
- باغداساریان (ا.گرمانیک)، ا. (۱۳۸۰). *نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران*. تهران: مؤلف.
- بیات، ا.ب. (۱۳۳۸). *دون ژوئن ایرانی*. ترجمه م. رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پولاک، ی.ا. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*. ترجمه ک. جهانداری. تهران: خوارزمی.
- پی‌بلیک، ا. (۱۳۸۸). *معماری اجتماعی اصفهان صفوی*. ترجمه م. احمدی‌نژاد. اصفهان: خاک.
- تاورنیه، ژ.ب. (۱۳۸۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ح. ارباب‌شیرانی. تهران: نیلوفر.
- تحویلدار، م.ح.خ. (۱۳۸۷). *جغرافیای اصفهان*. مصحح م. ستوده. تهران: شنگرف.
- جابری‌انصاری، م.ح.خ. (۱۳۲۱). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*. بی‌جا: انتشارات روزنامه و مجله خرد.
- جکسون، آ.و.و. (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسون*. ترجمه م.امیری و ف. بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- جناب، م.س.ع. (۱۳۷۱). *الاصفهان*. به اهتمام ع. نصر. اصفهان: امور فرهنگی شهرداری اصفهان.
- جنابادی، م.ب. (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. مصحح غ.ر. طباطبایی مجلد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جوهرکلام، ع. (۱۳۴۸). *زنده‌رود یا جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا*. تهران: انتشارات ابن سینا.
- حسینی‌ابری، س.ح. (۱۳۸۲). *اصفهان باغ شهر صفویه*. در *مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه*. ج ۲. به اهتمام م. دهقان‌نژاد. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان. صص ۲۱۹-۲۳۲.

- جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰
- حسینی خاتون‌آبادی، س.ع.ح. (۱۳۵۲). *وقایع‌السنین و الاعوام*. مصحح م.ب. بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- دالمانی، ه.ر. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان و بختیاری*. ترجمه م.ع. فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گ. (۱۳۷۰). *سفر در ایران*. ترجمه م. اعتمادمقدم. تهران: شب‌و‌یز.
- دل‌واله، پ. (۱۳۸۴). *سفرنامه دل‌واله*. ترجمه ش. شفا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دوسرسو (۱۳۶۴). *سقوط شاه‌سلطان حسین*. ترجمه و.ا. شادان. تهران: کتاب‌سرا.
- دولیه‌دلند، آ. (۲۵۳۵). *زیبایی‌های ایران*. ترجمه دکتر م. صبا. تهران: انجمن دوستداران کتاب.
- رفیعی مهرآبادی، ا. (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*. تهران: چاپخانه اتحاد.
- رویمر، ه. (۱۳۸۶). *اصفهان در اوایل عهد صفوی*. مترجم س. گلشیری. در *مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی*. ج ۲. به کوشش رناتا هولود. مترجمان م.ت. فرامرزی و س.د. طبایی. ویراستار ح. انتخابی. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- ریچاردز، ف.ج. (۱۳۷۹). *سفرنامه ریچاردز*. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کشیشان ژوئیت (۱۳۷۰). *نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه*. ترجمه دکتر ب. فره‌وشی. تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- ستوده، م. و افشار، ا. (۱۳۸۳). *اسناد پادریان کارملی بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی*. تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، ژ. (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. ج ۴. ترجمه ا. یغمایی. تهران: توس.
- شامی، ن.ا. (۱۹۳۷). *ظفرنامه*. ج ۱. بیروت: چاپ مطبوعه آمریکایی.
- شفقی، س. (۱۳۸۱). *جغرافیای اصفهان*. ویرایش دوم. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- عون‌الهی، س.آ. (۱۳۸۷). *تاریخ پانصد ساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان*. ترجمه پ. زارع شاهمرسی. تهران: امیرکبیر.

- جمعیت اصفهان بین سده‌های ۱۰ تا ۱۳ ق/ ۱۶ تا ۱۹ م \_\_\_\_\_ علی قاسمی و همکاران  
 فوروکاوا، ن. (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*. ترجمه ه. رجب‌زاده و ک. ئه‌اورا. تهران: انجمن آثار و  
 مفاخر فرهنگی.
- فیگویروا، د.گ.د. (۱۳۶۳). *سفرنامه فیگویروا*. ترجمه غ.ر. سمیعی. تهران: طرح نو.
- قاجار، س.م.م. (۱۳۶۴). *سفرنامه سیف‌الدوله معروف به سفرنامه مکه*. تهران: نشر نی.
- قزوینی، ا. (۱۳۶۷). *فویاید صفویه*. مصحح م. میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات  
 فرهنگی.
- قمی، ق.ا. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. ج ۱. مصحح ا. اشراقی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ  
 دانشگاه تهران.
- کاتف، ف.آ.ی. (۲۵۳۶). *سفرنامه کاتف*. ترجمه م.ص. همایون‌فرد. ویرایش ع.ع. سیاوشی.  
 تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- کارری، ج. (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. ترجمه ع. نخجوانی و ع.ع. کارنگ. تبریز: اداره کل  
 فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کرزن، ج.ن. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ج ۱ و ۲. ترجمه غ.ع. وحید مازندرانی. تهران:  
 انتشارات علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی (۱۳۶۹). *سفرنامه کروسینسکی*. در ده *سفرنامه*. ترجمه م. امیری. تهران: وحید.
- کروسینسکی (۱۳۷۱). *سفرنامه کروسینسکی*. ترجمه ع.ر. دنبلی‌مفتون. مصحح م. میراحمدی.  
 تهران: توس.
- کمپفر، ا. (۱۳۶۲). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه ک. جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- کنتارینی، آمبرسیو (۱۳۸۱). *سفرنامه کنتارینی*. در *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه م.  
 امیری. تهران: خوارزمی.
- گیلانتز، پ.د.س. (۱۳۷۱). *سقوط اصفهان*. ترجمه م. مهریار. اصفهان: گله‌ها.
- لاکهارت، ل. (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه ا. دولت‌شاهی. تهران: انتشارات علمی و  
 فرهنگی.

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

لاکهارت، ل. (۱۳۸۵). نگاهی به تاریخ اصفهان. ترجمه ا. بانک. گلستان هنر، ۵، ۲۷-۳۸.  
مستوفی، م.م. (۱۳۷۵). *زبده‌التواریخ*. مصحح ب. گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

ملکم، س.ج. (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ج ۱ و ۲. ترجمه م.ا. حیرت. تهران: افسون.  
منجم، م.ج. (۱۳۶۴). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش س. وحیدنیا.  
مؤلف مجهول (۱۳۸۱). *سفرنامه بازرگان ونیزی*. در *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه م. امیری. تهران: خوارزمی.

نجم‌الدوله، ع. (۱۳۸۶). *سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نصرآبادی اصفهانی، م.م.ط. (۱۳۱۷). *تذکره نصرآبادی*. طهران: چاپخانه ارمغان.  
نوابی، ع.ح. (۱۳۵۳). *شاه‌عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نویدی، د. (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*. ترجمه ه. آقاجری. تهران: نشر نی.

نیبور، ک. (۱۳۵۴). *سفرنامه کارستن نیبور*. ترجمه پ. رجبی. تهران: توکا.  
واله اصفهانی، م.ی. (۱۳۷۲). *خلد برین*. مصحح م.ه. محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

واله اصفهانی، م.ی. (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم*. مصحح م.ر. نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هانه‌دا، م. (۱۳۸۰). ویژگی بافت شهر اصفهان در اواخر دوره صفوی. ترجمه ن. احمدی. وقف میراث جاویدان، ۳۳-۳۴، ۱۴۹-۱۶۴.

همایی، ج. (۱۳۷۵). *تاریخ اصفهان، مجلد هنر و هنرمندان*. به کوشش م.ب. همایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

### References

- A chronicle of the carmelites in persia and the papal mission of the xviith and xviiiith century* (1939). vol.1. London: Eyre & Spottiswoode.
- Boulton, J. (2000). London 1540-1700. in: *The cambridge urban history of Britain*. volume ii, 1540 – 1840. edited by p.clark. Cambridge university press. pp. 315-346.
- Coleman, D.C. (1961). Economic problems and policies. in: *The new cambridge modern history*. vol. 5. the ascendancy of france 1648-88. edited by f.l.carsten. Cambridge at the university press. Pp.19-46.
- Earle, P. (1989). *The Making Of The English Middle Class, Business, Society And Family Life In London, 1660-1730*. First Published By Methuen And The University Of California Press Berkeley And Los Angele.
- Finlay, R. (1981). *Population and metropolis, the demography of london 1580-1650*. NewYork: Cambridge university press.
- Fryer, J. (dateless). *A new account of east india and persia in eight letters. being nine years travels, begun 1672. and finished 1681*.
- Griffiths, P., Landers, J., Pelling, M. & Tyson, R. (2000). *Population and disease, estrangement and belonging 1500-1700*. in: the cambridge urban history of Britain. vol. 2, 1540-1840. edited by P.clark. Cambridge university press. pp 195-233.
- Helleiner, K. F. (1967). The Population of Europe from the black death to the eve of the vital revolution. in: *The cambridge economic history of Europe*. vol. 4. the economy of expanding europe in the sixteenth and seventeenth centuries. edited by the late e.e.rich and c.h. Wilson. Cambridge university press. pp 1-95.
- Herbert, T. (2005). *Travels in persia 1627-1629*. London and NewYork: Rouledge Curzon.
- Kossmann, E.H. (1971). *The Low Countries*. In: *The New cambridge Modern History*. vol. 4. The Decline Of Spain And the Thirty Years War 1609-48/59. Edited By J. P. Cooper. Cambridge at The University Press. pp. 359-384.
- Schwarz, L. D. (1992). *London In The Age Of Industrialization, Entrepreneurs, Labour Force And Living Conditions, 1700-1850*. Cambridge University Press.
- Spooner, F.C. (1968). The economy of europe 1559-1609. in: *The New Cambridge modern history*. vol. 3. the counter-reformation and price

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

revolution,1559-1610. edited by r.b.Wernham. Cambridge at the university press. pp.14-43.

Wrigley, E. A., Davies, R.S., Oeppen, J.E., Schofield, R.S. (1997). *English population history from family reconstitution 1580*. Cambridge.



## Population of Isfahan between the 10th to 13th centuries AH / 16 to 19 AD\*

Ali Ghasemi<sup>\* 1</sup>, Farajallah Ahmadi<sup>2</sup>, Hossein Imani  
Jajarmi<sup>3</sup>

Received: 17/02/ 2021 Accepted: 17/05/ 2021

### Abstract

The data of historical sources suffer from great heterogeneity, contradiction, and ambiguity to understand the demographic changes of the Isfahan population between the 10th and 13th centuries AH / 16th to 19th AD. Therefore, in the present research, with a historical approach and analytical-comparative method, seeks to identify and represent the demographic changes of this city during the mentioned centuries. The results obtained are as follows: First, the immigration outside the city of Isfahan caused by negative factors such as killing, disease, and famine, and also the immigration that were carried out from outside to the Safavid capital influenced by the positive economic, political, and cultural attractions of Isfahan, was the main factor in the decrease and increase of the population of this city during the 10th to 13th centuries AH / 16th to 19th AD. Second, according to an approximate estimate, the general slope of Isfahan's population between the beginning of the 10th century AH to the early 12th century AH/16th to 18th AD increased and become meaningful after the fall of the Safavid government until the end of the 19th century AD/13 AH suffered sharp fluctuations and decrease. Third, the main population density of the city was concentrated in the northwest to southwest neighborhoods.

---

\*The current article is extracted from the PHD dissertation written by Ali Ghasemi.

<sup>1</sup>. Ph. D Graduated from the University of Tehran and Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding author). Email: a.ghasemi@scu.ac.ir  
<https://orcid.org/0000-0002-4247-9131>

<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. Tehran, Iran.  
<https://orcid.org/0000-0003-2960-859X>

<sup>3</sup>. Associate Professor, Department of Social Development Studies, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.  
<https://orcid.org/0000-0001-6748-2559>

Fourth, the immigration of groups with very diverse socio-geographical origins to the city of Isfahan, a sign of the lack of a clear plan and need for the economic system and the weakness of the middle layer of social stratification as the main carrier of capitalist formation was mentioned during the centuries; As a result, this issue has shown the tendency of socio-economic formation of the Safavid capital to maintain the existing structure.

**Keywords:** population; Isfahan; growth; density; immigration; 10th to 13th centuries AH / 16th to 19th AD.